

گفتار فصل

قبل از میلاد در سرزمین پهناور ایران (خراسان بزرگ) حکمایی زندگی می‌کردند که به حکمای ایران باستان (فهلویون) معروف بودند و بنا به نظر بعضی از مورخان حکمت و فلسفه، توسط هم اینان حکمت از سرزمین ایران به یونان رفت و در آنجا توسط افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق.م) و ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) پخته شد و دو مکتب مشاء و اشراق و پس از آن رواقیان و نو افلاطونیان بنیاد نهاده شد.

با ظهور اسلام، فلسفه در دنیای مسلمانان همسو با دیگر آموزه‌های اسلامی، رونقی دوباره گرفت و شاهد پدید آمدن فیلسوفانی چه بسا بزرگ‌تر از ارسطو و افلاطون بودیم، ولی دو مکتب اشراق و مشاء همچنان اصالت خود را در دنیای اسلام حفظ کرد و رنگ و بوی اسلامی به خود گرفت. در کنار این دو مکتب، مکتب کلامی تحت تاثیر مباحث توحیدی و مسائلی از قبیل جبر و اختیار، حدوث و قدم، قدیم بودن کلام خدا، در میان مسلمانان مطرح و پایه‌گذاری و عرفان نظری و عملی نیز، از جمله مباحث علوم عقلی شمرده شد.

فلسفه اسلامی با ترجمه متون یونانی و ایران باستان توسط یعقوب بن اسحاق کندی (۱۸۵-۲۵۲ ق) مشهور به «فیلسوف عرب» حیات خویش را آغاز کرد و ابونصر فارابی (۲۶۰-۳۳۹ ق) آن را به صورت کلاسیک در آورد و تدریس فلسفه را در مدرسه‌های علوم دینی رواج داد.

در قرن چهارم، مکتب فلسفی بخارا و جرجانیه به وسیله ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) پی‌ریزی شد و درس حکمت و فلسفه رواج پیدا کرد و بیشتر رنگ و بوی اسلامی به خود گرفت. رساله‌ها و کتابها در این دوره به نگارش در آمد و این وضعیت ادامه داشت تا اینکه در دوره سلاطین صفوی با وجود صائن‌الدین ابن ترکه (قرن نهم) و سپس میرداماد (۱۰۴۱ ق)، میرفندرسکی (۱۰۵۰ ق) و دهها فیلسوف و حکیم دیگر، فلسفه در اصفهان جان تازه‌ای گرفت و بدین وسیله مکتب فلسفی اصفهان پایه‌گذاری شد.

با ظهور صدرالدین دشتکی معروف به سید سند و ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ق)، مکتبی به نام مکتب شیراز پایه‌گذاری و با توجه به دو مکتب مشاء و اشراق، حکمتی به نام «الحکمة المتعالیة» به وجود آمد و به زودی به عنوان یک مکتب مستقل فلسفی که، با توجه به عرفان نظری و فلسفه اشراق و مشاء تدوین شده بود، شناخته شد و تا آنجایی پیش رفت که، از نحله‌های فلسفی مشاء و اشراق نیز، پیشی گرفت و اصفهان و شیراز مرکز تدریس و تحصیل این مکتب شد و بزرگانی را در دامان خود پروراند که هر کدام افتخار بزرگی برای ایران اسلامی محسوب می‌شوند. پس از این دوره با ظهور ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹) مدرسه فلسفی سبزواری به وجود آمد و دیری نپایید که با رحلت حکیم سبزواری چراغ این مدرسه خاموش گشت، گرچه آثار آن تا کنون مانده است.

پس از دوره صفویه حدود ۱۵۰ سال چراغ مکتبهای فلسفی ایران رو به خاموشی گذاشت تا آنجا که در تاریخ فلسفه اسلامی، آن دوران، دوره تاریک و خاموش نامیده شد و به صورت حلقه مفقوده‌ای در آمد که کار پژوهشگران و مورخان حکمت و فلسفه را با مشکل جدی مواجه ساخت.

با ظهور حکیم زنوزی و حکیم ملاعلی نوری و آقا محمدرضا قمشه‌ای و حکیم جلوه، حکیم ملامحمد خراسانی، حکیم ملامحمد کاشانی، حکیم جهانگیرخان قشقایی، حکیم ملاعبدالله زنوزی و صدها حکیم دیگر مدرسه اصفهان مجدداً به اوج بالندگی خود رسید و با هجرت تعدادی از آنها به تهران، در اواسط دوره قاجار، از جمله ملاعبدالله زنوزی و آقا محمدرضا قمشه‌ای مکتب فلسفی تهران به وجود آمد.

این فراز و فرود در طول تاریخ حوزه‌ها به ویژه به خاطر وجود مخالفان و موافقان در حوزه فلسفه و عرفان، بیشتر نماد و نمود پیدا کرده است. روزگاری مخالفت با فلسفه و عرفان به اوج خود می‌رسید و گاهی فروکش می‌کرد. در این میان فیلسوفانی دل به خدا داده مسئولیت سنگین خود را که همانا حفظ حوزه‌های فلسفی و عرفانی بود به نحو احسن انجام و زحمات طاقت فرسایی را متحمل شدند. نمونه عینی این موارد حضرت آیه‌الله العظمی شهید سیدمحمدباقر صدر، علامه محمدرضا مظفر و قاضی طباطبایی، آن تندیس عرفان و معرفت، آیه‌الله شیخ مرتضی طالقانی، سیداحمد کربلایی، سیدمرتضی کشمیری و دهها حکیم و عارف دیگر در نجف؛ و امام خمینی، علامه طباطبایی و سیدجلال‌الدین آشتیانی و صدها حکیم دیگر در قم و تهران بودند که خود را با تمام مشکلات موجود وفق دادند و نگذاشتند چراغ این علم الاهی به خاموشی گراید.

امام خمینی با درس فلسفه و علامه طباطبایی با نهادینه کردن فلسفه اسلامی در حوزه مبارکه قم نقش تاریخی خویش را ایفا کردند و استاد آشتیانی با هجرت خود به سرزمین مقدس رضوی، چراغ این علم الاهی را به مدت پنجاه سال با تصنیف و تالیف و تدریس در حوزه و دانشگاه روشن نگه داشت، و رونقی تازه به بالندگی این علم الاهی در آن سامان بخشید و در این راه چه صدمات و نا ملایماتی را به جان خرید.

مهم‌ترین ویژگی فعالیت‌های فلسفی علامه سیدجلال‌الدین آشتیانی در آن حوزه مبارکه، بازکاوی دوره خاموش است. آشتیانی با صرف عمر و با آن تسلط کم نظیرش به فلسفه و تاریخ آن، با نوشتن آثاری ارزشمند، به ویژه کتاب عظیم *منتخباتی از آثار حکمای الهی از میرداماد تا عصر حاضر*، و با احیای آثار این دوره، بریدگی مزبور را در تاریخ فلسفه اسلامی پس از سالها ترمیم کرد و آغاز و انجام تاریخ فلسفه به ویژه فلسفه صدرایی، با احیای آثار حکیمان این دوره، تکمیل گردید.

یکی دیگر از آثار و خدمات این حکیم الهی تالیف و احیای صدها اثر گران سنگ فلسفی و عرفانی و تبیین حکمت صدرایی است، که در واقع با احیای این متون، فلسفه اسلامی را احیا کرد و با شرح و حاشیه بر آثار ملاصدرا و ارتباط علمی با پرفسور هانری کربن، دانشمند فرانسوی که شیفته استاد بود، فلسفه ملاصدرا را برای جهان غرب تبیین کرد و در نتیجه بنیاد و اساس تفکر غربیان را که بر این باور بودند فلسفه اسلامی در این رشد اندلسی پایان یافته است به هم ریخت.

فصلنامه کتابهای اسلامی جهت تجلیل از مقام علمی و فلسفی این عالم و فیلسوف اندیشمند این شماره از مجله را که انتشار آن مقارن با رحلت آن حکیم الهی است به معرفی آثار وی اختصاص داده تا ضمن گرامی داشت یاد و نام و آثار علمی ایشان تجلیلی نیز، از هزاران عالم و فیلسوف و دانشمندی شود که با نام و نشان و یا بی نام و نشان، خدمات ارزنده‌ای را به اسلام و ایران کرده‌اند. یاد و نامشان به خیر و گرامی باد.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی